## حلق

جلسه 54-680

**یک‌شنبه - 20/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

واجب ششم از واجبات حج، حلق و یا تقصیر هست.

مرحوم آقای خوئی فرمودند و یعتبر فیه قصد القربة و ایقاعه فی النهار علی الاحوط.

کلام واقع می‌شود در جهاتی:

جهت اولی این است که شکی در اصل وجوب حلق و یا تقصیر برای حج نیست. فقط از شیخ طوسی در تفسیر تبیان مطلبی نقل شده که ایشان حلق و تقصیر را مستحب می‌دانند در حج. عبارت تفسیر تبیان این است: مناسک الحج تشتمل علی المفروض و المسنون. و المفروض یشتمل علی الرکن و غیر الرکن. تا می‌رسد: و المسنونات الجهر بالتلبیة، استلام الارکان،‌ ایام منی رمی الجمار و الحلق و التقصیر و الاضحیة ان کان مفردا و ان کان متمتعا فالهدی واجب علیه. و تفصیل ذلک ذکرناه فی النهایة و المبسوط و الجمل و العقود. این عبارت انصافا ظاهرش همین است که حلق و تقصیر اصلا واجب نیست.

و لکن قطعا این اشتباه شده.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! تعبیر این است: می‌گوید فرائض دو قسمند: ارکان و غیر ارکان. مسنونات را که مثال می‌زند مثال می‌زند به جهر بالتلبیة، قربانی در حج افراد، بعد می‌گوید و اما قربانی در حج تمتع این واجب هست. اگر می‌گفت: قربانی در حج تمتع مفروض است یعنی ما فرضه الله هست، می‌گفتیم لابد ایشان می‌خواهد بگوید ما چطور مفروض -ما قدّره الله- داریم که برخی از آن، دلیل آمده است، گفته است رکن نیست یعنی نسیانا اگر ترک بشود حج باطل نمی‌شود مثل خود طواف فریضه، مسنونات یعنی ما سنه النبی، بعضی از این‌ها واجب است بعضی مستحب، این را ما توجیه می‌کردیم. اما چون تصریح می‌کند راجع به مسنونات می‌گوید قربانی حج افراد مسنون است قربانی حج تمتع واجب است معلوم می‌شود این مسنون در مقابل واجب است نه در مقابل ما فرضه الله.

و لکن قطعا اشتباه شده. چرا؟ برای این‌که ایشان می‌گوید و تفصیل ذلک ذکرنا فی النهایة و المبسوط و الجمل و العقود. و در هر سه کتاب تصریح می‌کند؛ می‌گوید حلق مستحب است. آن هم برای غیر صرورة. اما جامع بین حلق و تقصیر واجب است. و اگر کسی جامع بین حلق و تقصیر را ترک کند، این حجش مشکل پیدا می‌کند. عبارت نهایه را می‌خوانم؛ عبارت مبسوط و جمل و عقود هم شبیه آن است. یستحب ان‌یحلق الانسان رأسه بعد الذبح و ان کان صرورة لایجزئه غیر الحلق. و ان کان ممن حج حجة الاسلام جاز له التقصیر؛ و الحلق افضل. پس ایشان می‌خواهد بگوید حلق مستحب است ولی جامع بین حلق و تقصیر واجب است. در خود تفسیر تبیان جلد 7 در این آیه شریفه:‌ ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم می‌گوید التفث مناسک الحج من الوقوف و الطواف و السعی و رمی الجمار و الحلق بعد الاحرام من المیقات. این‌ها را به عنوان ثم لیقضوا تفثهم ذکر می‌کند که اتفاقا حلق می‌شود فریضه. وقتی قرآن می‌گوید ثم لیقضوا تفثهم و شما می‌گویید مراد از آن، حلق و یا تقصیر هست این می‌شود فریضه.

[سؤال: ... جواب:] این‌که مجموع من حیث المجموع مستحب است که خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که تک تک این‌ها مستحب است. در تبیان این‌طور گفته است که گفتم قطعا اشتباه است.

دلیل بر وجوب حلق و تقصیر در حج از قرآن کریم فقط آیه ثم لیقضوا تفثهم است. و الا آیه محلقین رئوسکم و مقصرین دلیل بر وجوب نیست. لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان‌شاءالله آمنین محلقین رئوسکم و مقصرین لاتخافون. اولا این دلیل بر وجوب نیست. ثانیا: موردش عمره مفرده است؛ اطلاق که ندارد نسبت به حج. پس عمده دلیل کتابی بر وجوب حلق و یا تقصیر در حج آیه ثم لیقضوا تفثهم است که ذر ذیل آیات حج ذکر شده.

و لکن مشکل این است که قضاء التفث را هم مفسرین اختلاف دارند هم روایات. برخی از مفسرین و برخی از روایات تفسیر کردند قضاء التفث را به همین حلق و تقصیر.

مجمع می‌گوید ای لیزیلوا شعث الاحرام من تقلیم ظفر و اخذ شعر و غسل و استعمال طیب عن الحسن. حسن بصری گفته که لیقضوا تفثهم یعنی آن گرد و غبار احرام را بزداید. ناخن‌ها را بچیند مویش را کوتا کنند یا بتراشند استعمال طیب بکنند. و قیل معناه لیقضوا مناسک الحج کلها؛ عن ابن عباس و ابن عمر. قال الزجاج قضاء التفث کنایة عن خروج الاحرام. زجاج گفته لیقضوا تفثهم یعنی لیخرجوا عن الاحرام. دیدیم مفسرین اختلاف کردند.

[سؤال: ... جواب:] فقط زجاج گفته خروج من الاحرام. ... نه خروج از احرام ظاهرش همین حلق و تقصیر است. اما حسن بصری چیز دیگری گفت: لیزیلوا اشعث الاحرام گرد و غبار احرام را بزدایند با استعمال طیب و تقلیم اظفار. و ابن عباس و ابن عمر که اصلا گفتند لیقضوا تفثهم ای لیقضوا مناسک الحج.

در برخی از روایات هم به حلق و تقصیر شده. مثل صحیحه عبدالله بن سنان: قلت لابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال هو الحلق. و همین‌طور صحیحه بزنطی التفث تقلیم الاظفار و طرح الاحرام و طرح الوسخ. ولی در صحیحه محمد بن مسلم دارد ثم لیقضوا تفثهم حفوف الرجل من الطیب. حفوف یعنی دور شدن؛ دور شدن محرم از طیب را می‌گویند. ثم لیقضوا تفثهم. انسان فاصله بگیرد از طیب می‌شود قضاء التفث. یک معنای دیگری شد. یا صدوق از حمران نقل می‌کند التفث حفوف الرجل من الطیب فاذا قضی نسکه حل له الطیب. این هم تفسیر این آیه که نه در کتب مفسرین واضح شد نه در روایت.

پس از دلالت آیات قرآن بر وجوب حلق یا تقصیر صرف نظر می‌کنیم؛ می‌رویم سراغ روایات.

عمده در اثبات وجوب حلق یا تقصیر همین روایات است که بعدا جمله‌ای از آن‌ها را مطرح می‌کنیم در لابلای بحث.

جهت دوم از بحث این است که آقای خوئی فرمود: در حلق یا تقصیر قصد قربت معتبر است.

و این هم وجهش واضح است؛ چون حلق و تقصیر جزء حج هست. تسالم قطعی هم هست که حج واجب تعبدی است. اتموا الحج و العمرة لله هم همین را اقتضاء می‌کند.

جهت سوم این است که آقای خوئی فرمودند احوط انجام دادن حلق یا تقصیر است در روز عید قربان.

مراد ایشان از این احتیاط واجب در مقابل قول کسانی است که می‌گویند جائز هست تاخیر حلق و تقصیر تا ایام تشریق. که ابوالصلاح حلبی این قول را انتخاب کرده. ایشان می‌فرماید نخیر. احتیاط واجب است که تا غروب آفتاب روز عید سپری نشده است حلق و تقصیر بکنید. اگر نکردید بعد از آن تا آخر ایام تشریق باید حلق یا تقصیر بکنید. و اگر این را هم نکردید تا آخر ذیحجه باید حلق یا تقصیر بکنید. شب و روز هم فرقی نمی‌کند. تصریح می‌کند آقای خوئی. حالا در بعضی از استفائات احتیاط کرده ولی در شرح مناسک تصریح می‌کند می‌گوید ما احتیاط واجب کردیم روز عید حلق و تقصیر بکنید. نکردید شب یازدهم شب دوازهم. مشکلی ما با شب نداریم. شب حلق و تقصیر بکنند.

به نظر ما حلق و تقصیر هیچ دلیلی ندارد که واجب فوری باشد؛ حتی نسبت به ایام تشریق فضلا از این‌که واجب فوری باشد در روز عید. و این، هم مقتضای اصل عملی است هم مقتضای اطلاق لفظی.

اما اصلی عملی ما چون یقین داریم حلق و تقصیر وضعا مجزی است و لو با تاخیر انجام بشود. این مورد تسالم اصحاب است. و کسی ادعای نکرده است که تاخیر حلق و تقصیر عمدا سبب بطلان حج بشود. بحث در وجوب تکلیفی مبادرت به حلق و تقصیر است؛ شک که کردیم اصل برائت جاری می‌کنیم از وجوب مبادرت به آن. و این، شبهه بدویه محضه است نه اقل و اکثر ارتباطی است نه دوران الامر بین التعیین و التخییر است. شبهه بدویه محضه است؛ چون اصل وجوب حلق و تقصیر به عنوان حکم وضعی قطعا مقید نیست به خصوص یوم العید یا ایام تشریق. وجوب مبادرت به آن مشکوک است شک می‌شود در یک حکم تکلیفی محض به نحو شک بدوی محض؛‌ برائت جاری می‌شود. اگر در صحتش شک می‌کردیم یعنی احتمال می‌دادیم حلق و تقصیر وضعا و لو در فرض عمد متعین باشد در روز عید، به نحوی که اگر عمدا ترک کنیم حلق و تقصیر را حج‌مان باطل بشود، اگر این احتمال را می‌دادیم نمی‌شد مورد دوران امر بین تعیین و تخییر.

آقای داماد فرمودند مورد اقل و اکثر ارتباطی است.

اولا: عرض کردم ما شک در حکم وضعی نداریم. احتمال وجوب مبادرت می‌دهیم برائت از وجوب مبادرت جاری می‌شود به عنوان شببه بدویه محضه.

ثانیا: -دقت کنید!- اگر شک در حکم وضعی پیدا کنیم مورد دوران امر بین تعیین و تخییر است نه اقل و اکثر ارتباطی. چرا؟ چون اصل تقید به زمان معلوم خواهد بود یقینا حلق و تقصیر مقید به زمان است؛ لابشرط از زمآن‌که نیست. نمی‌دانیم که مقید است به یوم العید یا مقید است به شهر ذیحجه. این می‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی. نمی‌دانم مولی گفته جئنی بحیوان یا گفته جئنی بانسان. می‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی.

یک وقت امر دائر است بین لابشرط بودن و بشرط شیئ بودن این می‌شود اقل و اکثر. نمی‌دانم حلق و تقصیر مطلقا واجب است لابشرط از زمان یا به شرط یوم العید، این می‌شود اقل و اکثر.

[سؤال: ... جواب:] قطعا عمدا کسی ترک کند حلق و تقصیر را تا ماه ذیحجه بگذرد حجش باطل است؛ الحج اشهر معلومات. ... به نظر ما حکم وضعی مشکوک است. حلق و تقصیر مشروط است به شهر ذیحجه، مشکوک نیست. وجوب مبادرت مشکوک است که برائت جاری کردیم. اما اگر احتمال بدهیم حکم وضعی حلق و تقصیر مشروط است به یوم العید یعنی نمی‌دانیم مشروط به یوم العید است یا مشروط به شهر ذیحجه؛ دوران امر بین این است که جامع شرط باشد یا فرد شرط باشد می‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر. یک وقت نمی‌دانیم در نماز سوره واجب است یا نه می‌شود اقل و اکثر. یک وقت نمی‌دانیم آیا در نماز مطلق سوره واجب است یا سوره مثلا خاص. سوره‌ای که سوره حمد نباشد مثلا. مطلق سوره واجب است یا سور قصار؛ مثلا می‌گویم. ما در سجده، مطلق ذکر باید بگوییم یا ذکر خاص. این دوران امر بین تعیین و تخییر است. یا نمی‌دانیم اصلا ذکر واجب است یا واجب نیست می‌شود اقل و اکثر.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است قطعا خارج ذیحجه مجزی نیست بر عالم عامد الحج اشهر معلومات. اما نمی‌دانیم مقید شده به شهر ذیحجه یا مقید شده به یوم العید؛ می‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر. و لکن عرض ما این است که چون حکم وضعی معلوم است این دوران امر بین تعیین و تخییر و دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی هیچکدام نیست؛ شک بدویه محض است.

چرا عرض کردیم مقتضای اصل لفظی هم، اطلاق است تا آخر ذیحجه؟ برای این‌که اما آن‌که ابوالصلاح حلبی گفت و علامه هم در منتهی و تذکره گفت: و هو غیر بعید؛ چون گفتند: مبدأ در قرآن ذکر شده؛ و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله اما منتهای ذکر نشده تا آخر ایام تشریق وقت داریم، ما می‌گوییم اگر منتها ذکر نشده چرا تا آخر ایام تشریق وقت دارید؟ تا آخر ذیحجه وقت دارید. شما که جرئت داشتی بر خلاف مشهور که می‌گویند یوم العید واجب است حلق و تقصیر آمدی شهامت به خرج دادی گفتی نه، چه دلیلی دارد وجوب حلق و تقصیر در یوم العید؟ مبدأ‌، ذکر شده در قرآن‌که مبدأ جواز حلق و تقصیر، حتی یبلغ الهدی است منتها که ذکر نشده، یک مقدار شهامتت را زیاد کن بگو تا آخر ایام تشریق هم ما مقید نیستیم؛ تا آخر ذیحجه هم وقت داریم. تکلیفا هم وقت داریم نه فقط وضعی.

اما این‌که مشهور گفتند باید یوم العید حلق و تقصیر انجام بشود این را ادله‌ای برایش ذکر شده:

یک دلیل تاسی به فعل النبی است؛ چون در روایت هم داریم که اذا کان یوم النحر کان رسول الله یحلق رأسه.

پیامبر خیلی کارها می‌کردند در حج این‌که واجب نمی‌شود.

نفرمایید: پیامبر فرموده است خذوا عنی مناسکم. یعنی هرچه من انجام دادم شما هم انجام بدهید.

می‌گوییم: اولا: سند ضعیف است. ثانیا: مراد مجمل است. شاید مراد این است که تعلموا عنی مناسککم نه اعملوا کما اعمل. ظهور ندارد در این‌که عمل کنید مانند من. نه، از من فرا بگیرید مناسک‌تان را. مثل روحانی کاروان می‌گوید از حالا به زائرین می‌گویم مسائل حج را از من فرا بگیرید از من بگیرید. یعنی هر کار من کردم شما هم بکنید؟ نه. بیاید سؤال کنید! بیایید در جلسات شرکت کنید!

[سؤال: ... جواب:] اصلا مراد از خذوا عنی مناسککم خذوا یعنی به معنای تعلموا باشد. عمن آخذ معالم دینی؟ یعنی عمن اتعلم؟ تعلموا عنی مناسککم به معنای اعملوا نخواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] تعلم کنید ما هم تعلیم کردیم می‌گوییم اطلاق دارد دلیل حلق و تقصیر. از این تعلم، بهتر؟ ... شما می‌خواهید اخذ به قدر متیقن بکنید گفتیم این موافق با احتیاط است ولی منافات ندارد که اصل عملی و اطلاق لفظی اقتضای توسعه می‌کند.

[سؤال: ... جواب:] چرا نمی‌فهمیم؟ ... بالاخره پیامبر هم حالا فوقش این است که التزام داشت. از روایت می‌فهمیم. و الا فعل پیامبر دلالت بر استحباب هم نمی‌کند؛ چون بالاخره پیامبر هم می‌خواست از احرام خارج بشود. و شاید مقدمه بود برای این‌که طواف انجام بدهد. طواف در یوم العید مستحب است مقدمه مستحب. و اصلا دلیل نمی‌شود که خود حلق و تقصیر در یوم العید مستحب است. ولی چون روایت می‌گوید کان رسول الله اذا اتی یوم النحر یحلق رأسه می‌گوییم این کان ظهور دارد در التزام. فوقش می‌شود مستحب دلیل بر وجوب ندارد.

وجه دوم استدلالی است که آقای خوئی کردند، فرمودند سیره. اگر تاخیر عمدی حلق و تقصیر جائز بود از روز عید لااقل یکی از بزرگان، ائمه، اصحاب ائمه، این تاخیر از آن‌ها صادر می‌شد و در تاریخ ثبت می‌شد.

این هم جوابش واضح است. مبادرت به خروج از احرام خودش داعی عقلائی دارد. بقاء در احرام سخت است. ائمه می‌خواستند سریع از احرام خارج بشوند و یا از باب عمل به سنت یوم النحر از احرام خارج می‌شدند. این ظهور در وجوب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] شما از کجا فهمیدید همه اصحاب هیچکدام از اصحاب حلق وتقصیرشان از روز عید تاخیر نیفتاده بود؟ این‌ها که در تاریخ ثبت نمی‌شده. بله، ائمه ظاهرش این است که اگر تاخیر می‌انداختند اصحاب حواس‌شان بود ببنند ائمه چکار می‌کنند. ولی ائمه می‌خواستند به سنت عمل کنند نیازی به تاخیر نبود.

دلیل سوم که عمده دلیل آقای خوئی و آقای داماد هست صحیحه محمد بن حمران سألت اباعبدالله علیه السلام عن الحاج غیر المتمتع یوم النحر ما یحل له؟ قال کل شیئ الا النساء و عن المتمتع ما یحل له یوم النحر؟ قال کل شیئ الا النساء و الطیب. روز عید قربان بر حج غیر متمتع چه چیزی حلال می‌شود؟ بر حاج متمتع روز عید قربان چه چیزی حلال می‌شود؟ حضرت فرمود بر حاج غیر متمتع همه چیز حلال می‌شود الا النساء؛ طیب هم حلال می‌شود. در حالی که بر حاج متمتع همه چیز حلال می‌شود مگر طیب و نساء. طیب موقعی حلال می‌شود که طواف و سعی بکند متمتع. نساء هم موقعی حلال می‌شود که طواف نساء بکند.

گفته می‌شود که این‌که راوی گفت ما یحل له یوم النحر امام فرمود این تعبیر که ما یحل له؟ چه چیزی یوم النحر حلال می‌شود؟ این نشان می‌دهد که مفروغ‌عنه بوده که یوم النحر حلق و تقصیر می‌کردند مردم. و لذا بجای این‌که بگوید ما یحل بالحلق او التقصیر گفت در روز عید قربان چه چیزی حلال می‌شود.

جواب این است که بله این روایت دلیل می‌شود که مفروغ‌عنه گرفته حلق و تقصیر را در روز عید؛ اما منشأ مفروغ‌عنه بودنش وجوبش بوده یا تعارفش بوده معلوم نیست. شاید تعارفش بوده تعارف بر این بود که یوم النحر حلق و تقصیر می‌کردند و لذا راوی گفت ما یحل له یوم النحر. قرینه‌اش خود این است که راوی این را گفت. راوی نگاه می‌کند به تعارف. آن‌که متعارف هست آن را کنایه قرار می‌دهد. و لذا این هم دلیل بر تعین حلق و تقصیر در یوم العید نیست.

فالاقوی کما علیه السید السیستانی و السید الزنجانی جواز حلق و تقصیر اختیارا تا آخر ماه ذیحجه است.

البته آقای خوئی تصریح می‌کند می‌گوید من وجوب مبادرت را می‌گویم اختیارا و الا اگر کسی فراموش کند یا متمکن نباشد این مشکلی ندارد. خوب بود آقای خوئی می‌فرمود یا عمدا ترک بکند و لو گنهکار هست اما بعد که شب یازدهم شد حکم حجش مشکلی ندارد. چه شب یازدهم چه روز یازدهم چه بعد از آن حلق و تقصیر بکند مجزی هست.

این راجع به الاحوط ایقاعه فی نهار یوم العید که عرض کردیم این در مقابل جواز تاخیر هست.

اما جواز تقدیم بر یوم العید: این دیگه از نظر آقای خوئی قابل بحث نیست که جائز نیست تقدیم حلق و تقصیر بر روز عید قربان.

به نظر ما باید تفصیل داد. نسبت به مختار و غیر معذور ما قبول داریم جائز نیست تقدیم حلق و تقصیر بر طلوع آفتاب روز عید. هم تسالم قطعی است بین اصحاب و هم از روایات استفاده می‌شود. مثلا صحیحه جمیل. در صحیحه جمیل می‌گوید ان رسول الله صلی الله علیه و آله اتاه اناس یوم النحر فقال بعضهم انی حلقت قبل ان‌اذبح و قال بعضهم حلقت قبل ان‌ارمی فلم یترکوا شیئا کان ینبغی ان‌یؤخروه الا قدموه قال لاحرج. حضرت فرمود عده‌ای آمدند پیش پیامبر بعضی‌ها گفتند که ما زودتر حلق کردیم قبل از ذبح بعضی‌ها گفتند ما قبل از رمی حلق کردیم. فلم یترکوا شیئا کان ینبغی ان‌یؤخروه الا قدموه. چیزهایی را که باید تاخیر می‌انداختند این‌ها مقدم داشته بودند. پیامبر فرمود لاحرج. یعنی باکی بر شما نیست.

اگر فقط این ذیل بود می‌گفتیم پیامبر فرمود لاحرج؛ پس این روایت دلیل بر این نیست که باید حلق بعد از ذبح و بعد از رمی باشد؛ بعد ضمیمه کنیم بگوییم چون رمی و ذبح حتما بعد از طلوع آفتاب روز عید است -قبل از آن، رمی معنا ندارد؛ اذا طلعت الشمس فارم جمرة العقبة. رمی جمره و ذبح قطعا بعد از طلوع آفتاب روز عید است برای مختار و غیر معذور- بعد این روایت که می‌گوید حلق باید بعد از رمی و ذبح باشد در صورتی که دلالت بر ترتیب کند این هم معنایش این است که حلق در نهار یوم العید باشد. اگر ذیل بود ما جواب می‌دادیم از این استدلال می‌گفتیم لفظ ینبغی که ظهور در وجوب ندارد. لاحرج هم که پیامبر فرمود، فرمود صحیح است عمل شما که حلق را زودتر از ذبح انجام دادید؛ حلق را زودتر از ذبح انجام دادید؛ لاحرج. پس به این ذیل چطوری استدلال کنیم بر این‌که چون ترتیب معتبر است بین حلق و بین ذبح و رمی و ما از خارج دلیل داریم که رمی و ذبح باید در نهار یوم العید باشد پس باید حلق هم در نهار یوم العید باشد؟ نه؛ این ذیل قابل استدلال نیست.

اما صدر این روایت مشکل را حل کرده. صدر این روایت این است که عن الرجل یزور البیت قبل ان‌یحلق قال لاینبغی الا ان‌یکون ناسیا. لاینبغی ظهور دارد در عدم جواز. امام در صدر روایت فرمود جائز نیست تقدیم طواف بر حلق بعد استشهاد فرمود به این قضیه که ان رسول الله اتاه اناس یوم النحر خب ارتباط این استشهاد با آن صدر کلام در صورتی محقق می‌شود این ارتباط که این ذیل هم مؤید صدر باشد؛ مؤید این باشد که جائز نیست تقدیم الا برای ناسی. و این ذیل هم شاهد بر همین مطلب باشد. پس این صدر قرینه می‌شود که مراد از ذیل هم این بود که این‌هایی که حلق کرده بودند قبل از ذبح یا قبل از رمی جائز نبود بر آن‌ها این کار. ولی در عین حال این کار را انجام داده بودند از روی نسیان یا جهل. پیامبر فرمود لاحرج چون شما یا جاهل بودید یا ناسی. به قرینه صدر روایت که لاینبغی الا ان‌یکون ناسیا ذیل را این‌طور معنا می‌کنیم. و لذا نتیجه این می‌شود که جائز نیست برای غیر ناسی و جاهل و مجزی نیست برای غیر جاهل و ناسی که حلق را قبل از ذبح و یا قبل از رمی انجام بدهد. و چون دلیل داریم که حلق و رمی باید بعد از طلوع آفتاب روز عید باشد حلق هم بعد از رمی و ذبح است حلق هم نتیجتا برای مختار می‌شود بعد از طلوع آفتاب.

این‌که ما گفتیم چه ناسی چه جاهل اگر اخلال به ترتیب بکند صحیح است ناسی را که خود امام علیه السلام در صدر صحیحه فرمود؛ لاینبغی الا ان‌یکون ناسیا. جاهل هم بخاطر این‌که بعید است که این‌هایی که آمدند نزد پیامبر همه‌شان ناسی باشند. خب تعبیر این است: ان اناسا اتاه یوم النحر فقال بعضهم انی حلقت قبل ان‌اذبح و قال بعضهم حلقت قبل ان‌ارمی فلم یترکوا شیئا کان ینبغی ان‌یؤخروه الا قدموه بعد بگوییم همه این‌ها از روی نسیان بوده این عرفی نیست. و لذا جاهل قدر میتقن از قضیه پیامبر است با اصحابش. پس غیر جاهل و غیر ناسی کسانی که متعمد هستند باید ترتیب بین حلق و رمی و ذبح را مراعات کنند چون رمی و ذبح بعد از نهار یوم العید است حلق هم مانند آن بعد از نهار یوم العید خواهد بود.

این یک دلیل که البته اطلاق ندارد؛ در مقام بیان نیست. اطلاق‌گیری نمی‌شود کرد؛ قدر متیقنش می‌شود عالم عامد. ولی نسبت به عالم عامد دلالتش خوب است. نمی‌شود قبل از طلوع آفتاب حلق یا تقصیر را انجام بدهد.

ان‌شاءالله بقیه مطالب فردا.